

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، شماره ۲۸

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۲۷-۱۵۲

تحلیل انتقادی رویکرد موتسکی در برخورد با منابع اسلامی مطالعه موردی: روایات سریه قتل ابن ابی الحقیق

طاهره نعمتی*

فتحیه فتاحی زاده**

علی حسن نیا***

چکیده

از دیرباز حدیث اسلامی خاصه روایات سیره رسول خدا ﷺ مورد توجه پژوهشگران غربی بوده و طی چند دهه اخیر توجه به این نوع پژوهشها، گستره فزون تری یافته است. مقاله «قتل ابن ابی الحقیق» نوشته هارالد موتسکی، به بررسی روایات درباره یکی از سرایای دوران پیامبر اکرم ﷺ می پردازد. مقاله حاضر به دنبال تحلیلی انتقادی با پرداختن به نقاط قوت و نیز بررسی ضعفها و کاستیهای موجود در نوشتار موتسکی است. اهمیت پرداختن به این موضوع با ضرورت حفظ منابع اصیل اسلامی در برابر اشاعه برخی برداشت‌های ناتمام با استناد به پیش فرض‌هایی ناتمام‌تر، گره خورده است. به همین منظور، به برخی امتیازات، همچون روشمندی علمی و رویکرد اعتدالی نسبت به احادیث اسلامی پرداخته شده و برخی آسیب‌های مبنایی، روشی و غایی همچون کم‌اعتباری نظام اسناد، فقدان معیارها و مبانی رجالی احصا شده است. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش دست یافتن به نگاهی تحلیلی تر و دقیق تر به نوع نگارش‌های یکی از پرکارترین و مطرح‌ترین خاورشناسان اعتدالی یعنی موتسکی است.

کلیدواژه‌ها: سیره پیامبر ﷺ، هارالد موتسکی، حدیث، نقد متنی و سندی، مغازی، ابن ابی الحقیق.

* دکترای گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء ﷺ، تهران، ایران / tahura135@gmail.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء ﷺ، تهران، ایران، نویسنده مسئول /

f_fatahizadeh@alzahra.ac.ir

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران / a.hasannia@shahed.ac.ir

۱. بیان مسئله

مقاله «قتل ابن ابی الحقیق درباره ریشه و اعتبار برخی گزارشات مغازی» هفتمین مقاله از کتاب *زندگی نامه حضرت محمد ﷺ* نوشته هارالد موتسکی است. مقاله ابن ابی الحقیق به بررسی اعتبار منابع مغازی می پردازد؛ برای این منظور موتسکی از میان روایاتی که در منابع سیره و تاریخ صدر اسلام به چشم می خورد، به اعتبارسنجی روایاتی روی آورده است که ماجرای کشته شدن ابورافع بن ابی الحقیق، یکی از بزرگان یهود حجاز در جریان سریه ای به فرماندهی عبدالله بن عتیک را گزارش می کنند.^۱

این نخستین بار نیست که روایات مربوط به کشته شدن ابن ابی الحقیق مورد توجه محققان غربی قرار می گیرد، بلکه این ماجرا در اغلب زندگی نامه های پیامبر ﷺ که توسط نویسندگان غربی نوشته شده، اشاره شده است. (Motzki, 2000, p. 172) اما آنچه موجب شده که با وجود چنین سابقه ای، موتسکی نگاهشته ای مستقل در این موضوع ترتیب دهد، این بوده است که هیچ یک از شرح حال نگاران غربی، سبب گزینش منابع خود را توضیح نداده اند، در حالی که هریک از این منابع، در شرح سریه عبدالله بن عتیک، با دیگر منابع تفاوت های قابل توجهی دارد. بنابراین از دیدگاه موتسکی ضعف عمده مطالعات پیش از وی در این زمینه، فقدان هرگونه مبنای مستدلی در نقد منبع است و سبب شده تا گزارش های مربوط به منابع مختلف، یکسان نگریسته شود. (Ibid). در سال ۱۹۸۶ نیز گزارش های مختلف از این جریان، طی دو مقاله به بحث و بررسی گذارده شده است که یکی توسط جی. دی. نیوبی (G.D. Newby) و دیگری توسط جی. ان. ماتوک (J.N. Mattock) نگاشته شده اند. حتی وجود این دو مقاله اختصاصی در این موضوع هم نتوانسته است موتسکی را از پرداختن به روایات این ماجرا منصرف سازد؛ چراکه از نظر او، مطالعاتی که پیش تر انجام شده، در خوش بینانه ترین حالت، تحقیقاتی سطحی اند. (Ibid, p. 173) موتسکی پرداختن به روایات کشته شدن ابورافع یهودی از میان روایات فراوان سیره را به این علت می داند که این ماجرا در سیره پیامبر ﷺ از حوادث اصلی مدینه به حساب نمی آید و نیز پیامبر در این ماجرا نقش اصلی ایفا نمی کند؛ از این رو خطر تأثیر تعصب در شکل گیری این روایات به مراتب کمتر از روایاتی است که پیامبر ﷺ در نقطه کانونی و مرکزی آن قرار

دارد. (Ibid, p. 172)

موتسکی مدعی است که برای رفع نقایص موجود در تحقیقات پیشین، تحلیلی تمام‌عیار با بررسی سندی-متنی این روایات ارائه کرده است. او برای این کار، گونه‌های مختلف روایات این ماجرا را از منابع مختلف روایی، سیره و مغازی گردآوری نموده و ابتدا با ترسیم درخت‌واره‌هایی، حلقه‌های مشترک (Common Link) اسناد را شناسایی کرده و سپس به بررسی متون روایات پرداخته است. در پایان، نتایج برآمده از تحلیل متن و تحلیل اسناد با هم مقایسه شده است. به گفته وی در این روش هیچ‌یک از متن و سند، از دید بررسی و ارزیابی مغفول نمانده است. (Ibid, p. 174) در حقیقت تحلیل توأمان متن و سند روایات، یکی از روش‌های تاریخ‌گذاری احادیث است که موتسکی از میان انواع روش‌هایی که محققان غربی در تاریخ‌گذاری روایات به کار بسته‌اند، آن را کارآمدترین طریقه معرفی می‌کند. (موتسکی، ۱۳۸۴، ص ۲۸) وی درباره روش تحلیل سندی-متنی نشان می‌دهد که هر جا در سندهای چند روایت، حلقه مشترکی وجود داشت ولی متون این روایات، نمایانگر اشتراک‌ها و مشابهت‌ها نبود، باید در صحت و اعتبار سند و متن این دسته گزارش‌ها تردید کرد. او مدعی است که با استفاده از روش تحلیل توأمان سندی-متنی در بررسی روایات، تاریخ تقریبی که حدیث در آن نشر داشته، نخستین نقل‌کنندگان حدیث، کیفیت تحول متن حدیث در طول انتقال و عامل این تحول و اطلاعاتی از این دست، قابل دسترس است. (Motzki, 2000: 174) آنچه در پی می‌آید، توصیفی تحلیلی و با رویکردی انتقادی است از آنچه موتسکی با عنوان بررسی توأمان سندی-متنی انجام داده است. نوشتار حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد که روش موتسکی و نوع تحلیل وی در برخورد با منابع اسلامی چگونه است؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤال، با روش تحلیل محتوا مراحل پژوهش موتسکی در بخش بررسی اسناد و متون روایات، از نو بررسی شد تا صحت اطلاعات پایه، در ابتدا تأیید گردد. برای این منظور، جست‌وجوی روایات مربوط به این واقعه، در محدوده منابعی که مورد استفاده موتسکی بوده است، صورت گرفته و تمامی متون و اسناد آنها جمع‌آوری، بررسی و با محتوای نوشتار موتسکی مقایسه شد. شایان ذکر است برای

رعایت اختصار و پرهیز از حجیم شدن نوشتار حاضر، از ذکر تفصیلی جداول و نمودارها خودداری شده ولیکن نتایج بررسی‌ها در خلال بحث اشاره خواهد شد.

۱. روند موتسکی در ارزیابی روایات قتل ابن ابی‌الحقیق

موتسکی در مقدمه کتاب *زندگی‌نامه حضرت محمد ﷺ*، به روش‌هایی که در مقاله مورد بحث به کار گرفته، اشاره کرده است. او از میان روش‌های پنج‌گانه‌ای که برای نویسندگان مقالات این کتاب برمی‌شمارد، «تاریخچه انتقال»، «بازسازی منابع» و «تعیین ارزش تاریخی احادیث» را از جمله روش‌های خود معرفی می‌کند و بر این باور است که در طی بررسی روایات مربوط به قتل ابورافع، به این روش‌ها توجه داشته است. موتسکی هدف اصلی در روش «تاریخچه انتقال» را پی بردن به چگونگی متن اصلی و شناخت عامل انتشار و زمان و مکان نشر ابتدایی حدیث می‌داند. «بازسازی منابع» کشف بخش‌هایی از منابع ازدست‌رفته، با واکاوی منابع و آثار متأخرتر است. با این روش معلوم می‌شود که آیا آن منابع به‌درستی به راوی، گردآورنده و مؤلف خاصی نسبت داده شده‌اند یا خیر. در روش «تعیین ارزش تاریخی احادیث» سعی بر این است که روشن شود منابع گوناگونی که درباره سیره پیامبر ﷺ وجود دارد، تا چه حد از واقعیت‌های رخ داده در تاریخ خبر می‌دهند. گذشته از روش‌هایی که نام برده شد، آنچه در روند کار نویسنده آشکارا می‌توان ملاحظه کرد، بررسی توأمان روایات واقعه مذکور، از حیث سندی و متنی است. وی با ترسیم نمودارهای درخت‌واره‌ای، سعی در شناساندن مسیر شکل‌گیری اسناد این روایات داشته و نیز با ترتیب دادن جداول، برخی از متون این دسته روایات را با جزئیات آن مورد تأمل و مذاقه قرار داده است.

۱-۱. تحلیل سندی روایات

موتسکی در تحلیل سندی روایات این واقعه، اسناد آن‌ها را بر اساس نخستین راوی، به چهار دسته عمده تقسیم می‌کند. به گفته وی، یکی از این دسته روایات، به براء بن عازب، صحابی پیغمبر ﷺ برمی‌گردد. دسته دوم به پسر یا نوه صحابی دیگر، کعب بن مالک، دسته سوم به عبدالله بن اُنیس از اصحاب پیامبر ﷺ و گروه آخر با ابن‌لهیع، محقق مصری ارتباط پیدا می‌کند که وی مدعی است بازگشت روایت به عروه بن زبیر تابعی است. موتسکی تمام این گروه‌های چهارگانه را به‌طور جداگانه بررسی و اسناد را با جزئیات آن

رصد می‌کند. گفتنی است در انتهای این نوشتار سه نمودار در تأیید و تکمیل نمودارهای ترسیم‌شده توسط موتسکی، با بررسی دقیق مجدداً رسم و ارائه شده است.

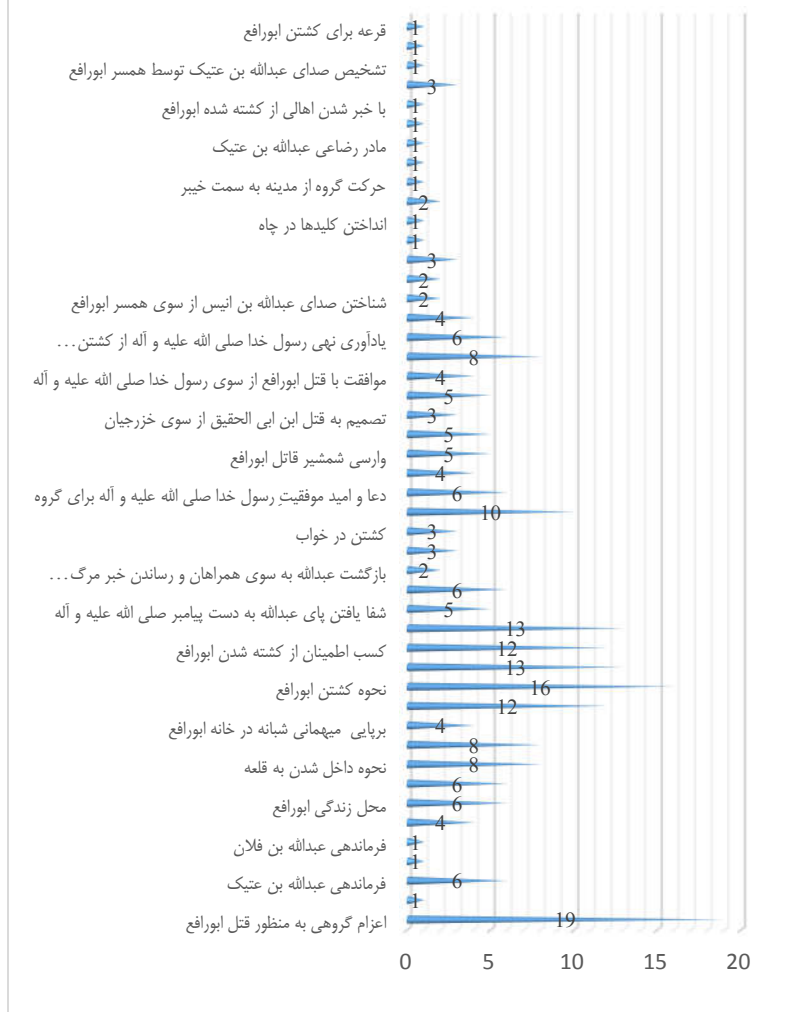
۲-۱. تحلیل متنی روایات

از آنجا که هدف اصلی از بررسی روایات از دید موتسکی، تاریخ‌گذاری و شناسایی منشأ و نیز سیر تحولی هر حدیث است، وی پس از بررسی اسناد روایات مربوط به کشته شدن ابن‌ابی‌الحقیر، مدعی است که این تحلیل‌سندی و تشخیص حلقه‌های مشترک و نیمه‌مشترک، ما را به نتایجی در تاریخ‌گذاری این روایات نزدیک می‌کند، لکن، قطعیت در این مسیر نیازمند تحلیل دقیق متون روایات و مقایسه نتایج برآمده از بررسی اسناد و متون است. (Ibid, p. 181) برای تحلیل متن همه روایاتی که ماجرای قتل ابورافع یهودی را روایت می‌کنند، موتسکی پیمودن دو گام را ضروری می‌داند: نخست، مقایسه گزارش‌های گوناگونی که به یک دسته اسناد متعلق است و گام دوم، مقایسه گزارش‌ها و متونی که به گروه‌های مختلف سندی تعلق دارند. (Ibid, p. 182) به نظر می‌رسد که وی از بررسی متون روایات مربوط به این سریه، به دنبال رسیدن به این مطلب است که آیا از چنین تحلیلی می‌توان نتایج و دستاوردهای تاریخی به دست آورد یا خیر؟ برای این منظور وی متون روایات مذکور را (روایات منتهی به براء بن عازب، پسر یا نوه کعب بن مالک، عبدالله بن اُنیس و عروة بن زبیر تابعی) از میان منابعی از جمله الصحيح (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۶۳؛ ج ۶، ص ۲۸۲ و ج ۵، ص ۹۱ و ۱۵۷)، تاریخ المدینة (نمیری البصری، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۴۶۲ و ۴۶۴)، السنن (خراسانی الجوزجانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۱)، موطأ (مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۷۷)، المصنّف (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۱۵ و ج ۵، ص ۲۰۲ و ۴۰۷)، تاریخ طبری (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۷)، مغازی (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۱)، سنن الکبری (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۱۴ و ج ۹، ص ۱۳۳ و ۱۳۷)، دلائل النبوة (همو، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۳-۳۸)، المسند (رویانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱۵)، الأم (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵۲)، سیره ابن هشام (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۵)، المسند (حمیدی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۲۲) و... استخراج کرده و مورد بررسی قرار داده است. عمده توجه وی در این بررسی، بر نوع تعبیر

به کاررفته در روایات، مشابهت‌ها و مخالفت‌های ظاهری الفاظ تمرکز یافته است. (Ibid, p. 181-224)

پس از مطالعه متونی که توسط موتسکی بررسی شده و نیز متونی که از طرق دیگر به غیر از منابع وی استخراج شد، نموداری با محوریت موضوعات اصلی اشاره شده در روایات این سریه به شرح زیر قابل عرضه است تا مضامین مطرح در ضمن این روایات که با طرق متعدد به دست آمده، به صورت فشرده ارائه گردد. این نمودار به روشنی نشان‌دهنده میزان اهمیت بخش‌های مختلف این روایات است.

فراوانی مضامین اصلی در تمامی روایات



۲. تحلیل انتقادی رویکرد موتسکی در روایات سریه قتل ابن ابی الحقیق

هر پژوهش علمی بی تردید مشتمل بر قوت‌ها و البته ضعف‌هایی است که پرداختن به آن‌ها لازمه ارائه تحلیلی واقع‌نگرانه و کاربردی از آن پژوهش است. سخن گفتن از ضعف‌ها سبب خواهد شد تا کاستی‌های هر کار علمی روشن شود و مخاطبان در

بهره‌گیری از نتایج آن، محتاطانه و دقیق‌تر گام بردارند و پژوهشگرانی که در این موضوع به تحقیق می‌پردازند، از گرفتار شدن به این کمبودها و کاستی‌ها و احیاناً خطاها حذر کنند؛ در مقابل، برجسته ساختن امتیازات یک اثر، علاوه بر اینکه نشانه انصاف و خیرخواهی منتقدان است، نشان‌دهنده مسیرهای درستی است که نویسنده به آن‌ها دست یافته و سایر محققان می‌توانند از رهگذر آن‌ها به نتایج بهتری دست یازند. پس از ارائه توصیف آنچه موتسکی در مقاله خود بدان پرداخته، ضروری است تا ضعف‌ها و آسیب‌ها و نیز امتیازات موجود در این پژوهش با نگاهی علمی نگریسته شود و مورد مذاکره قرار گیرد. بدین منظور ابتدا به بررسی نقاط قوت و سپس به آسیب‌شناسی تفکر موتسکی پرداخته خواهد شد.

۱-۲. وجوه قوت تفکر اعتدالی موتسکی در روایات سریه قتل ابن‌ابی‌الحقیر

مقاله قتل ابن‌ابی‌الحقیر در کنار آسیب‌هایی که بر آن مترتب است، قوت‌های علمی قابل ملاحظه‌ای نیز دارد که نگاه منصفانه نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد و از کنار آن‌ها بی‌تفاوت گذر کند. بنابراین لازمه داشتن نگاهی جامع و انتقادی با همان معنای پیش‌گفته این است که علاوه بر بررسی ضعف‌ها و آسیب‌های موجود در نوع تحلیل و ارزیابی روایات مغازی توسط موتسکی، امتیازات و محاسن آن نیز با همان حوصله و دقت مورد بررسی قرار گیرد و در آن ارزیابی نهایی از پژوهش لحاظ گردد.

۱-۱-۲. روشمندی علمی

از ویژگی‌های ارزشمند و درخور تحسین کار موتسکی این است که ضمن پرهیز از کلی‌گویی، تحقیقات خود را روشمند و با دقت علمی بالا دنبال می‌کند و سعی دارد تا تمامی ابعاد موضوع را در نظر بگیرد. این دقت علمی از نتایج محدود کردن دایره تحقیق به موضوعات جزئی است که از جمله روش‌های موتسکی در برخورد با روایات اسلامی است و سبب می‌شود تمرکز وی بر موضوع بیشتر شده و از گرفتار آمدن در دام کلی‌گویی‌های رایج یابد. بر این اساس موتسکی و خاورشناسان اعتدالی به روش مستشرقان افراطی اشکال گرفته‌اند که کلی‌گویی کردن و سرایت دادن نتایج تحقیقات جزئی به سایر موضوعات ارزش علمی نداشته و مورد پذیرش نیست. (موتسکی، ۱۳۸۴، ص ۱۴) در مقاله مورد بحث نیز موتسکی به صورت کاملاً جزئی بر

روایات مرتبط با موضوع سریه ابن ابی الحقیق تمرکز یافته و در تمام طول تحقیق روش نسبتاً ثابت و قابل پیش‌بینی را دنبال کرده است.

۲-۱-۲. اهتمام در جهت شناسایی منابع دست اول و مغتنم دانستن منابع موجود

مطالعه آثار نگارش یافته توسط هارالد موتسکی حاکی از آن است که وی برای رسیدن به حقیقت موضوع تلاش می‌کند و در این مسیر، اهتمام جدی خود را به نمایش می‌گذارد:

از جمله تلاش وی در دست یافتن به منابع دست اول و هرچه اصیل‌تر، کاملاً مشهود است؛ این منابع شامل افراد و نیز آثار مدون حدیثی است. توجه ویژه به منابع موجود و مغتنم شمردن آن‌ها و پیگیری در یافتن منابع گسترده‌تر و اصیل‌تر را می‌توان به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مطالعات موتسکی یاد کرد؛ برای نمونه، وی در انتهای یکی از مهم‌ترین مقالاتش در باب خاستگاه و تطور حدیث با تأکید بر تأثیر عظیم متون و منابع حدیثی بر شناخت محققان غربی از شکل‌گیری دنیای کهن اسلام، این‌چنین می‌نویسد: «بسیاری از محققان تا همین چند دهه اخیر به متون و منابع حدیثی موجود، توجه علمی و پژوهشی چندانی نداشتند و بخش اعظم این منابع هنوز هم به‌ندرت توجه انتقادی کسی را به خود جلب کرده یا اصلاً نکرده است.» (همو، ۱۳۸۹، ص ۶۹) موتسکی در مقدمه کتاب *زندگی‌نامه حضرت محمد ﷺ* نیز، در چند موضع به اهمیت توجه دقیق و مقایسه‌ای به منابع به‌صورت گسترده و پرهیز از اکتفا به منابع محدود در شناخت سیره پیامبر ﷺ تأکید نموده و برخورد سلیقه‌ای با منابع حدیثی را که برخی از سیره‌پژوهان غربی بدان گرفتار آمده‌اند، مورد نقد قرار می‌دهد. (Ibid, XTV-XV) افزون بر این، تلاش می‌کند متونی را که در مسیر تحقیق مورد استفاده قرار می‌دهد با رویکرد منبع‌شناسانه بنگرد و گاه ادله‌ای در جهت قوت بخشیدن به فرضیه اصالت آن منبع ارائه می‌کند؛ برای نمونه، وقتی پژوهشی مستقل در باب مصنف عبدالرزاق صنعانی ترتیب می‌دهد، بخش عمده بحثش را به بررسی اصالت منبع مذکور از جوانب گوناگون اختصاص داده و دلایل متعددی برای صحت فرضیه خود ارائه می‌کند که نشان‌دهنده میزان جدیت وی در بررسی ریزبینانه منابع است. (نک: همو، ۱۳۸۵، ۹۷-۱۱۹)

محققان غربی از آن روست که موتسکی به ارزش میراث حدیثی مسلمانان در شناخت تاریخ و فرهنگ اسلامی پی برده و درصدد است تا به روش خود، از محرومیتی که برخی خاورشناسان افراطی با تکیه بر مبانی و روش‌های ناقص و گاه نادرست از به‌کارگیری منابع حدیثی دامن زده‌اند، بکاهد و کارآمدی آن را در مطالعات علمی نشان دهد.

۲-۱-۳. رویکرد اعتدالی نسبت به احادیث اسلامی

خاورشناسان در نحوه برخورد با احادیث اسلامی، یکسان عمل نکرده‌اند. برخی همچون گلدتسیهر، ساخت و پیروان آنان در آراء خود تا انکار اصالت حدیث اسلامی پیش رفته و با نگرشی بدبینانه با این مقوله روبه‌رو شده‌اند. در برخی از آثار این خاورشناسان، موضوع ساختگی بودن احادیث، به‌جد و بیش از اندازه مطرح شده است و تا اندازه‌ای بزرگ می‌شود که گویی در میان احادیث به‌قدری روایات ساختگی و جعلی وجود دارد که به هیچ وجه بهره‌مندی از آن‌ها برای ما میسر نیست. اینان معتقدند هر حدیثی جعلی و ساختگی است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. (نک: همو، ۱۳۸۹، ص ۳۰-۳۳) در مقابل، موتسکی در برخی آثار خود، تصریح نموده است که احتمال و امکان جعل حدیث را هرگز نادیده نمی‌گیرد اما این نگاه افراطی را که اصل را بر جعل احادیث و اسانید گذاشته، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود نیز بر نمی‌تابد. او بر این باور است که صرف نظر کردن از به‌کارگیری سندها برای تاریخ‌گذاری روایات، صرفاً به دلیل احتمالات و نمونه‌های اندک از جعل واقعی، که دیدگاه بسیاری از خاورشناسان افراطی است، منطقی نیست. او حتی برای قانع نمودن هم‌قطاران خویش تأکید می‌کند که مورخان سده‌های میانه در اروپا تنها به این دلیل که مواردی از جعل وجود داشته‌اند که نمی‌شد به‌سادگی آن‌ها را تشخیص داد، از به‌کارگیری اسناد به‌عنوان منبع تاریخی چشم‌پوشی نکرده‌اند. (گلدتسیهر و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۵۸-۵۹)

در مقاله مورد بحث نیز موتسکی تصریح می‌کند این حقیقت که روایات مربوط به بنیان‌گذار اسلام در ابتدا در حلقه اصحاب و یاران ایشان شکل گرفته، به‌یقین این خطر را افزایش می‌دهد که این اطلاعات جانب‌دارانه باشد. اما این مسئله از مواردی است که بسیاری از شخصیت‌های تاریخی دیگر نیز دچار آن هستند. بنابراین به‌اعتقاد وی این

موضوع نباید منجر به این پیش فرض شود که همه اطلاعات، ضرورتاً مبتنی بر تعصّب است و یا در آن میان روایات خالی از جانب‌داری و تعصّب نمی‌توان یافت و از این رو این منابع به‌طور کلی برای تدوین زندگی‌نامه تاریخی پیامبر ﷺ بی‌فایده تلقی شود. (Motzki, 2000, p. 171) نگاه اعتدالی و توأم با انصاف علمی موتسکی در مواردی همچون برداشت و تفسیر وی از پدیده «حلقه مشترک» که خاورشناسان تندرو آن را «جاعل روایت» و «عامل تکثیر سندهای آن» تعبیر و معرفی کرده‌اند نیز خود را به‌خوبی نشان می‌دهد. (آقایی، ۱۳۹۱، ص ۶۰؛ موتسکی، ۱۳۸۹، ص ۴۹) برای نمونه، موتسکی در تحلیل روایات منتهی به خانواده ابن کعب، به این نتیجه می‌رسد که مقایسه متون مختلف این روایت، نتیجه تحلیل اسناد آن را تأیید می‌کند. تحلیل سندی این دسته از سندها نشان می‌داد که حلقه مشترکی به نام زهری مسئول انتشار این روایات بوده است. به نظر وی بسیار بعید است که جایگاه زهری به‌عنوان حلقه مشترک در اسناد، حاصل «انتشار سندها» باشد. (Motzki, 2000, p. 205)

نگاه بدبینانه و افراطی خاورشناسانی چون شاخ ت به حدیث اسلامی سبب شده بود تا پیش فرض خود را بر عدم اصالت احادیث گذاشته و ادله خود را برای اثبات این مدعا فراهم و چینش نمایند. حقیقتی که موتسکی با رویکردی اصلاحی، در تلاش بود تا آن را تعدیل بخشد؛ برای مثال شاخ معتقد بود احادیثی که کوتاه‌ترند، قدیمی‌تر و در نتیجه از اصالت بیشتری برخوردارند و روایات مفصل‌تر، نمونه‌های پرورده و شاخ و برگ داده‌شده راویان متأخرند. (موتسکی، ۱۳۸۹، ص ۵۹) در حالی که موتسکی در چندین موضع به‌صراحت بیان می‌کند که با این معیار مخالف است. (Idem, 2000, p. 188 & 198) در بررسی روایات براء بن عازب نیز اشاره کرده که روایات کوتاه‌تر، گزارش‌های قدیمی‌تری نیستند که بر اساس آن، روایات مفصل‌تری ساخته و پرداخته شده باشند. از نظر وی گاه ممکن است روایات کوتاه‌تر، استنتاج‌های منطقی و فقهی‌ای باشند که از روی جزئیات موجود در روایت مفصل، برای استفاده فقهی شکل گرفته باشند. (Ibid, p. 198) چنان‌که در روایات مختصر مربوط به این ماجرا نیز آنچه ذکر شده، نهی پیامبر ﷺ از کشتن زنان و کودکان بوده است. (اصبحی مدنی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۴۷؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۷۴)

خاورشناسان افراطی همچون گلدتسیهر، ساخت و پیروان ایشان، گاه برای نیل به اهداف و اثبات مدعیات خود که بر عدم اصالت و تاریخی بودن احادیث اسلامی مبتنی بود، از روش‌های غیرعلمی و ناصوابی بهره می‌بردند که نتایج آن‌ها نیز مورد انتقاد برخی دیگر از خاورشناسان مانند موتسکی که رویکردی تعدیلی و اصلاح‌گرایانه داشتند، قرار گرفت. استنتاج از طریق تعمیم‌های ناروا، از جمله این روش‌های مورد نقد بود. وی در موضعی در نقد نظرات گلدتسیهر می‌نویسد: «آیا منطقی است که با تعمیم نظریه خود، روایات فراوانی را که اثبات جعلی بودنشان به‌طور قطعی ممکن نیست، به دلیل اثبات جعلی بودن تعدادی از روایات دیگر، ساختگی و جعلی به حساب آوریم؟!» (نک: موتسکی، ۱۳۸۹، ص ۲۶)

۲-۲. آسیب‌شناسی رویکرد موتسکی در بررسی روایات سریه قتل ابن‌ابی‌الحقیق

اندیشه موتسکی در بررسی روایات مغازی بر اساس تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای مبتنی بر آسیب‌های روشی، آسیب‌های مبنایی و آسیب‌ها در نتایج، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۲-۲. آسیب‌های روشی

روش موتسکی در تحلیل موضوع، روش تحلیل توأمان متنی-سندی است. در واقع خاورشناسان برای تاریخ‌گذاری احادیث از روش‌های مختلفی مانند تحلیل متنی، تحلیل سندی و روش ترکیبی تحلیل متن و سند استفاده کرده‌اند. (آقایی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹) در روش اخیر (که روش مورد استفاده نویسنده مقاله قتل ابن‌ابی‌الحقیق نیز می‌باشد)، همه صورت‌های مختلف یک حدیث از منابع گوناگون جمع‌آوری و سپس متون و اسناد آن‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شود. آنگاه با تجزیه و تحلیل دقیق، تمام ارتباط‌های درونی متون و اسناد روایات استخراج می‌شود. بدین ترتیب می‌توان اطلاعاتی درباره خاستگاه و تطورات حدیث مورد بحث و عناصر اصلی متن آن به دست آورد. در این روش، تحلیل سند عمدتاً مبتنی بر یافتن حلقه مشترک اصلی و حلقه مشترک جزئی (فرعی) است. (نیل‌ساز، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷) حال باید دید موتسکی در استفاده از روش مذکور تا چه حد موفق بوده و آیا کاستی‌هایی در بررسی و تحلیل وی متصور است؟ برخی از ضعف‌ها در ارتباط با روش به‌کارگرفته‌شده توسط موتسکی به قرار زیر است:

۲-۱-۱. کم‌توجهی به بررسی سندی

به نظر می‌رسد موتسکی عمدتاً بر تحلیل متون روایات و بررسی محتوای احادیث در مقابل نقد سندی تأکید دارد. هرچند که ظاهراً روش مورد تأکید وی تحلیل توأمان متنی سندی روایات است و موتسکی از آن به‌عنوان تحلیلی تمام‌عیار یاد کرده و به گفته وی در این روش هیچ‌یک از متن و سند، از دید بررسی و ارزیابی مغفول نمانده است، لکن در عمل بیشترین تمرکز وی در بررسی اعتبار روایات، بر متون آن‌هاست. البته این موضوع به معنی بی‌نقص بودن تحلیل متنی وی نیست و روش برخورد با متون نیز با ضعف‌هایی روبه‌روست. علاوه بر کم‌اهمیت بودن بررسی سندی در روش کار موتسکی، همین نگاه کم‌رنگ به اسانید روایات نیز با کاستی‌هایی مواجه است. به دیگر بیان، بررسی سندی موتسکی، چیزی بیش از قرار دادن اسامی راویان سلسله اسناد در قالب نمودارهای درختی نیست و عمده‌ترین دستاورد چنین روشی، مشخص کردن حلقه مشترکی است که این خاورشناس بسیار بر اهمیت آن تأکید دارد.

این در حالی است که حدیث‌پژوهان مسلمان از گذشته تاکنون از اسناد روایات به‌عنوان تکیه‌گاه محکم متون، بهره برده و در راستای سنجش اعتبار روایات از سندها به‌عنوان مؤلفه‌ای اصلی و اساسی یاد کرده‌اند. (نک: سیوطی، بی‌تا، ص ۲۷-۲۸؛ غفاری‌صفت، ۱۳۸۴، ص ۱۳؛ محمدامین، ۱۴۲۵ق، ۱۵۸-۱۴۸؛ فارح، بی‌تا، ص ۵) علوم مهمی همچون رجال، درایة الحدیث، علم الحدیث و مصطلح الحدیث که هریک بر موضوعاتی از شناخت اسانید تأکید دارند، با همین هدف به وجود آمده‌اند و محدثان و پژوهشگران علوم اسلامی در استفاده از روایات، بارها به این علوم و مایه‌های آن مراجعه نموده‌اند.

گرچه موتسکی ملزم به تبعیت از اصول حدیث‌شناسی و اعتبارسنجی احادیث (نزد رجالیان و محدثان اسلامی) نیست اما از آنجا که این اصول مبتنی بر چگونگی احوال راویان و کیفیت زنجیره حدیث است، به‌طور طبیعی هر پژوهشگری که بخواهد اسناد روایات اسلامی را بررسی کند، ناگزیر باید بدان‌ها توجه داشته باشد. در صورتی که تمرکز موتسکی بر بخشی از زنجیره راویان و اینکه این روایات چگونه دست به دست شده، محدود گشته است.

با این توضیح، این نوع برخورد سطحی با اسناد روایات از سوی موتسکی علاوه بر آسیب در روش کارش، خبر از اشکالی مبنایی در نگاه وی به اسناد روایات می‌دهد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

۲-۲-۲. تعمیم ناپذیری روش تحلیل توأمان سندی و متنی

در روش تحلیل سندی متنی، که با هدف تعیین متن اصلی و حذف زواید سده‌های بعدی اجرا می‌شود، به احادیثی توجه می‌شود که گونه‌های متفاوت و متعددی از آن‌ها در منابع اسلامی موجود است، لکن میزان احادیثی که گونه‌های متعدد با سلسله سندهای متفاوت داشته باشند، که امکان اعمال این شیوه درباره آن‌ها وجود داشته باشد، چندان زیاد نیست و قطعاً بسیاری از روایات در موضوعات مختلف وجود دارند که از سلسله اسناد متنوعی برخوردار نیستند و در نتیجه روش تحلیل سندی متنی در بررسی بسیاری از روایات ناکارآمد خواهد بود. مؤید این امر وجود اصطلاحاتی همچون حدیث شاذ، نادر، منکر، مردود، متروک، مفرد، منفرد، متفرد، و قسمی از حدیث غریب در علم مصطلح الحدیث است. (غفاری صفت، ۱۳۸۴، ص ۴۷، ۴۹ و ۵۳؛ مؤدب، ۱۳۸۳، ص ۵۱، ۱۰۷، ۱۴۲، ۱۷۴ و ۱۷۵)

۲-۲-۳. جامع نبودن بررسی سندی

بررسی انجام شده نشان می‌دهد که تمامی طرقتی که موتسکی در بررسی اسناد روایات و در طی نمودارهای درختی نشان داده، در منابع مورد اشاره موجود است. (Motzki, 2000, p. 237-239) اما نتایج همین جست‌وجو حاکی از این است که سلسله اسنادی هم وجود دارد که نویسنده یا از وجود آن‌ها غفلت کرده یا با وجود اطلاع، نسبت به درج و بررسی آن‌ها بی‌اعتنا بوده است، که البته دقت و ریزینی‌ای که معمولاً در نوشته‌های موتسکی وجود دارد، پذیرش احتمال دوم را دشوار می‌سازد. طرق مذکور در نمودارهای شماره ۱، ۲ و ۳ در انتهای همین مقاله قابل مشاهده است؛ برای نمونه، بررسی نمودار ترسیم‌یافته توسط موتسکی در خصوص اسناد منتهی به کعب بن مالک نشان می‌دهد که چهار طریق وجود دارد که موتسکی طی نمودار خود به آن‌ها اشاره‌ای نکرده است. از این چهار طریق، سه طریق، توسط بیهقی و یک طریق توسط طبرانی نقل شده است. (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۱۳۳ و ج ۳، ص ۳۱۴؛ طبرانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹،

ص ۷۴) بررسی‌های موتسکی نشان می‌داد که حلقه مشترک این دسته از اسناد، دانشمند مشهور اهل مدینه، یعنی «ابن شهاب زهری» است و او در انتشار این روایت در مکه و مدینه نقش برجسته‌ای داشته است؛ چنانکه هفت راوی ادعا دارند که این روایت را از او دریافت کرده‌اند. این راویان عبارت‌اند از: سفیان بن عیینه، مالک بن انس، ابراهیم بن سعد، ابن اسحاق، معمر، موسی بن عقبه و ابن جریر. (Motzki, 2000, p. 177-178) این موضوع با بررسی این دسته اسناد در منابع گوناگون تأیید می‌شود. علاوه بر این هریک از این راویان نیز به‌نوبه خود، برای راویان و ناقلان پس از خود، نقل حدیث کرده و چند تن از آن‌ها بر اساس تعدد طرق پس از خود، به‌عنوان «حلقه‌های نسبتاً مشترک» مطرح‌اند. موتسکی به‌درستی به این افراد اشاره کرده است: معمر، سفیان بن عیینه، ابن اسحاق و موسی بن عقبه. (Ibid, p. 178)

دقت در سلسله اسناد روایات منتهی به براء بن عازب، این موضوع را تأیید می‌کند که ابواسحاق واسطه نهایی تمامی طرق که بالغ بر دوازده طریق خواهد شد، از براء بن عازب است. با تعریفی که از حلقه مشترک متصور است،^۲ پذیرش وی به‌عنوان حلقه مشترک این دسته از روایات، قابل قبول است. موتسکی حلقه‌های نسبتاً مشترک را در این دسته اسناد، اسرائیل بن یونس و یحیی بن آدم معرفی می‌کند، چراکه چند خط سیر انتقال حدیث از این افراد می‌گذرد. (Ibid, p. 176) این مطلب نیز با مراجعه به نمودار ۱ در انتهای مقاله حاضر قابل تأیید است؛ چراکه نشان می‌دهد اسرائیل واسطه پنج طریق گوناگون از مصعب بن مقدم، محمد بن سابق و عبدالله بن موسی است و یحیی بن آدم، واسطه سه طریق، از اسحاق بن ابراهیم، اسحاق بن نصر و عبدالله بن محمد می‌باشد. بهتر است یحیی بن زکریا را هم، «حلقه نسبتاً مشترک» این دسته اسناد بدانیم؛ چراکه چهار نقل از یحیی بن آدم و علی بن مسلم، از وی می‌گذرد؛ درحالی‌که موتسکی از یحیی بن زکریا با عنوان حلقه نسبتاً مشترک، نامی نبرده است.

در بررسی‌ای که حول روایات منتهی به عبدالله بن اُنیس در محدوده منابع مورد استفاده موتسکی به عمل آمد، مشخص شد که علاوه بر طرق مطرح‌شده در نمودار وی، دو نقل دیگر، یکی در *معجم الکبیر طبرانی* و دیگری در *سنن الکبری بیهقی*، موجود است که موتسکی در میان منابع این دسته، به این دو مأخذ اشاره نکرده

است. (نک: نمودار ۳) شاید به این دلیل که روایات مورد نظر، در ابوابی غیرمرتبط با موضوع قتل ابن ابی الحقیق مطرح شده‌اند و ممکن است وی از وجود آن‌ها غفلت نموده باشد. مؤید احتمال نخست این است که بیهقی در باب «حُجَّةَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْأَنْصَاتَ لِلْإِمَامِ اخْتِيَارًا وَ أَنَّ الْكَلَامَ فِيمَا يَعْنِيهِ أَوْ يَعْنِي غَيْرَهُ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ مُبَاحٌ» و طبرانی در باب «مَا أَسْنَدَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَنَيْسٍ الْأَنْصَارِيُّ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ» که با این سریه در ارتباط مستقیم نبوده‌اند، به روایات قتل ابورافع اشاره کرده است. (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۱۴؛ طبرانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۳۴)

۲-۲-۲. آسیب‌های مبنایی

۲-۲-۲.۱. کم‌اعتباری نظام اسناد

محدثان اسلامی و نیز خاورشناسان دربارهٔ زمان پیدایی اسناد، بحث‌های مفصلی مطرح کرده‌اند (بهاء‌الدین، ۱۴۲۰ق، ص ۱۰۸-۱۱۶؛ السباعی، ۱۳۹۶ق، ص ۹۰-۹۱؛ معارف، ۱۳۹۴، ص ۷۰-۷۴؛ رابسون، ۱۳۸۶، ص ۲۴۷-۲۵۱) و در مجموع با توجه به برخی اخبار موجود در منابع اسلامی مربوط به خاستگاه سند و نیز تحقیقاتی در خود سندها، سه تاریخ زمانی برای پیدایش اسناد از سوی ایشان مطرح شده است:

الف. زمان حیات صحابه یعنی تا حدود سال ۶۰ هجری؛

ب. دورهٔ تابعان یعنی در فاصلهٔ سال‌های ۶۰ تا ۱۲۰ هجری؛

ج. دورهٔ اتباع تابعان یعنی حدوداً ۱۲۰ تا ۱۸۰ هجری.

موتسکی گرچه خاورشناسی اعتدالی است، بنا بر اظهار خود در برخی آثارش، استفاده از سند را در قرن نخست، نه یک قانون بلکه یک استثنا برمی‌شمرد. (Motzki, 2000, p. 195) با این نگاه می‌توان گفت که مبنای موتسکی در تحلیل روایات، که آن را «تحلیل توأمان متنی سندی» می‌داند، در همان آغاز با چالشی جدی که برخاسته از بی‌اعتباری نظام اسناد است (بدون اینکه به آن تصریح کند) مواجه است. به دیگر بیان، همان اسنادی که موتسکی برای اعتبارسنجی احادیث به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مورد بررسی در نظر می‌گیرد با پیش‌فرضی که وی در خصوص نظام اسناد دارد، هم‌خوانی لازم را نداشته و چه بسا سطحی‌نگری‌ای که بررسی سندی موتسکی با آن مواجه است و پیش‌تر به آن پرداخته شد، نشئت گرفته از همین پیش‌فرض باشد.

۲-۲-۲. فقدان معیارها و مبانی رجالی

نبود مبانی رجالی از دیگر ضعف‌هایی است که می‌توان در مورد رویکرد موتسکی و البته بسیاری از خاورشناسان قائل شد؛ برای نمونه، در ارتباط با نمودار اسناد روایات منتهی به ابن کعب در مقاله مورد بحث، در نقطه پایانی نمودار و جایی که مربوط به منبع اصلی نقل روایت است، تفاوت‌های غیر معمولی به چشم می‌خورد. (نک: نمودار ۲ همین نوشتار) نام منبع خبری زهری، در برخی موارد، عبدالرحمن بن کعب بن مالک، در برخی موارد دیگر، عبدالله بن کعب بن مالک؛ یعنی برادر وی، در برخی نقل‌ها، عبدالرحمن بن عبدالله بن کعب بن مالک و در تعدادی از طرق نیز به نام ابن کعب بسنده شده است. (Ibid, p. 178) از نظر موتسکی، این موضوع که کدام یک از خانواده کعب بن مالک، واقعاً منبع خبری اصلی هستند، از اهمیت چندانی برخوردار نیست؛ زیرا اسناد به هر حال به شاهی عینی بر نمی‌گردد. (Ibid, p. 179) این نوع نگاه به منبع روایت، ایراد اساسی دارد و آن اینکه بیشترین تأکید او در تحلیل سندی روایات بر شاکله و ساختار اسناد بوده و از بررسی احوال راویان غفلت نموده است. در حالی که شناخت هریک از افراد سلسله سند خود از کارآمدترین شیوه‌ها در تشخیص میزان اعتبار آن زنجیره سند است. (برای مشاهده ادله ضرورت به کارگیری علم رجال نک: سبحانی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱-۲۹) وجود دانش پیچیده رجال و دقت‌های بی‌نظیر رجالیان در بررسی احوال راویان و تألیف ده‌ها عنوان کتاب رجال که هریک از چندین مجلد ترتیب یافته است، نشان از ضرورت بهره‌گیری از این دانش در تعیین صحت و سقم روایات دارد. رجالیان در ابتدای مباحث خود، اغلب به معیارها و ضوابط خود برای توثیق و تضعیف راویان و در نتیجه انتساب روایات به راویان اشاره کرده و ملاک‌های داور در فرض بروز تعارض روایات را بیان می‌کنند و قوانین روشنی در اختیار مخاطب قرار می‌دهند تا از کیفیت احوال هر راوی بهترین بهره را در سنجش میزان اعتبار اسناد روایات ببرد. (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹-۱۱۷؛ حلی، بی‌تا، ص ۲۵-۲۸) در نمونه اخیر، موتسکی بدون بررسی تفاوت اعتبار راویان، همه آن‌ها را از این رو که شاهد عینی ماجرا نیستند، در یک سطح تلقی نموده است.

بر این اساس و با توجه به استدلالی که در خصوص سطحی‌نگری موتسکی در

برخورد با اسناد روایات بدان پرداخته شد، می‌توان گفت که «نبود معیارها و مبانی رجالی» به‌عنوان آسیبی در مطالعات حدیثی موتسکی مطرح است و همین نقص سبب می‌شود که در داورهای و ارزیابی‌ها حول اسناد روایات، به نتیجه قابل اعتمادی دست نیابد.

۲-۲-۳. عدم توجه به پدیده نقل به معنا

بررسی مقاله قتل ابن‌ابی‌الحقیر نشان می‌دهد که موتسکی به پدیده نقل به معنا به‌عنوان یک واقعیت تاریخی در نقل احادیث، توجه لازم را ندارد. اینکه در گزارش یک واقعه، نحوه گزارش دهی یکسان نبوده است و گاه زوایایی از یک واقعه در نظر یک راوی اهمیت داشته، در حالی که راوی دیگر به جنبه‌های دیگری توجه داشته است. نقل به معنا به معنی تصرف در لفظ حدیث به‌گونه‌ای است که در کل یا بخشی از حدیث تعبیر جدیدی جایگزین تعبیر اصلی شده باشد، به شرطی که مدلول حدیث به‌طور نسبی محفوظ بماند. (پاکتچی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۱) در واقع نقل به معنا زمانی رخ می‌دهد که یکی از راویان در صدد برآید تا هنگام نقل سخنانی از معصوم، به‌جای حفظ صورت اصلی حدیث، برداشت خویش از آن سخنان را با کمک واژگان و صورت‌های دستوری که خود انتخاب کرده است، بازسازد و به دیگران منتقل کند. (همان، ص ۳۰) هرچند که در مقاله مورد بحث، مراد از روایت و حدیث در واقع کلام صحابی است لکن با توجه به نظر اهل سنت در خصوص تلقی سخن صحابی به حدیث، موضوع نقل به معنا در اینجا نیز سرایت خواهد یافت. در حقیقت یکی از مبانی فهم حدیث، توجه به وضعیت حدیث از جهت الفاظ و عبارات اولیه و احیاناً میزان نقل به معنای واقع شده در آن است. بررسی تاریخ نشان می‌دهد که به‌دلیل برخی موانع بر سر راه تدوین حدیث، احادیث عمدتاً نقل به معنا شده و این موضوع پیامدهایی در فهم مقاصد حدیث به بار آورده است. البته به‌دلیل اضطرار در امر نقل به معنا، این موضوع با شرایط و ضوابط خاصی مجاز اعلام شد. (معارف، ۱۳۸۵ش، ص ۷) از آنچه اشاره شد روشن می‌شود که نقل به معنا از مباحثی است که در زمینه نشر روایات، شیوع فراوان داشته به‌گونه‌ای که می‌توان گفت به‌هنگام بحث از حالت‌های دوگانه یا چندگانه در روایت یک حدیث، یا همه آنچه در اختیار داریم نقل به معناست و اصل لفظ از

دست رفته است، یا یکی از حالت‌ها اصل و بقیه نقل به معناست. (پاکتچی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۹ و ۲۰) اما موتسکی توجه خاصی به این موضوع نکرده و در مواردی که در خصوص تنوع متون یک روایت بحث می‌کند، بیشترین تأکیدش بر اموری چون اشتباهات نسخه‌نویسان، تفاوت در توانایی حافظه و یادداشت‌برداری شاگردان یا استفاده از ابزارهای متفاوت در نگهداری روایات است. (Motzki, 2000, p. 195)

۲-۲-۴. یک‌سویه‌نگری موتسکی و استناد به منابع حدیثی اهل سنت

نکته دیگری که در برخورد نویسنده با روایات این واقعه باید بدان توجه کرد، انحصارگرایی وی در استفاده از منابع اهل سنت و بی‌توجهی به مصادر شیعی است. هرچند تتبع انجام‌شده حاکی از آن است که ماجرای این سریه در منابع شیعی چندان پررنگ و مکرر نیست، لکن موتسکی حتی به اینکه آیا در کتاب‌های شیعی جست‌وجویی داشته یا نه و آیا این روایت در منابع مذکور وارد شده یا خیر، کمترین اشاره‌ای نمی‌کند؛ و این خود نشان از بی‌اعتنایی وی به این منابع است. شایان ذکر است روایات مربوط به مأموریت عبدالله بن عتیک برای کشتن ابورافع، در برخی از مصادر شیعی وارد شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۱۳؛ ابن‌طاووس، ۱۴۰۹ق، ص ۹۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ عاملی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۵-۲۵)

۲-۲-۳. آسیب‌های غایی

دقت در مقاله ابن‌ابی‌الحقین نشان می‌دهد که موتسکی گاه در نتایج حاصل از بررسی‌های خود نیز با کاستی‌هایی روبه‌روست؛ از جمله آن‌ها می‌توان به عدم قوت نتایج در مقایسه با ادعاهای ابتدایی وی یا برخورد گزینشی او با روایات اسلامی اشاره کرد.

۲-۲-۳-۱. عدم قوت نتایج در مقایسه با ادعاها

مهم‌ترین دلیلی که موتسکی برای انجام پژوهش قتل ابورافع بیان می‌دارد، سطحی و ناکافی بودن پژوهش‌های پیشین در خصوص این واقعه است و برای هر یک از آن‌ها نواقصی برمی‌شمرد. وی برای جبران این نواقص دست به قلم شده و به ادعای خود، «تحلیلی تمام‌عیار» از روایات این ماجرا به دست می‌دهد. (Motzki, 2000, p. 172-)

174) اما باید دید نتایج کار وی تا چه میزان ادعای نخستین او را تأیید می‌کند. آثاری که موتسکی از خود بر جای گذاشته و تأکیدی که بر مطالعه و بررسی روشی در نقد و تاریخ‌گذاری احادیث و ارزش‌گذاری آن‌ها دارد، حکایت از آن دارد که او نیز روش‌های اعتبارسنجی و نقد حدیثی مسلمانان را فاقد نتایج دقیق تلقی می‌کند. برای نمونه وی در یکی از آثار خود با اشاره به نقش سلسله سند در حدیث از دیدگاه مسلمانان و جایگاه سند در تثبیت و تأیید متن حدیث، به صراحت بیان می‌کند که «تعجیبی نیست که محور اصلی نقد حدیث در میان عالمان اسلامی و تلاش آنان در تفاوت‌گذاری میان روایات موثق از غیر موثق تنها بر سند احادیث استوار بوده است.» (نک: موتسکی، ۱۳۸۹، ص ۴۲) این در حالی است که خود وی نیز در عین دقت نظرهای زیاد در بررسی‌های سندی و متنی و پرداختن به جزئیات فراوان در اسناد و متون روایات، معمولاً در انتهای کار نمی‌تواند با اطمینان لازم سخن بگوید و در مواردی از آثار وی تعبیراتی که حاکی از تردید در اعتبار نتایج به دست آمده، قابل مشاهده است. (Motzki, 2000, p. 228, 233-234) بنابراین متهم نمودن عالمان مسلمان در به‌کارگیری روش‌های ناکارآمد در نقد حدیث و منحصر دانستن بررسی‌های آنان در نقد سندی و ادعای سایه افکندن باورهای مذهبی بر ارزیابی‌های عقلانی محتوای متون روایات، در میان دانشمندان مسلمان، این توقع را ایجاد می‌کند که موتسکی که داعیهٔ ارائهٔ روشی عقلانی، علمی و به‌دور از تعصبات عقیدتی را دارد، در نتایج مطالعات خود، مطمئن و قانع‌کننده ظاهر شود. گفتنی است که در دهه‌های اخیر، پژوهش‌هایی در پاسخ به ادعای خاورشناسان در غفلت مسلمانان از نقد محتوایی احادیث سامان یافته است. (نک: ادلیبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۸، ۱۳۳ و ۱۴۵؛ دمینی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۵ و ۲۶۳؛ قطبی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷)

۲-۳-۲. برخورد گزینشی با روایات

از جمله نقدهایی که می‌توان در مقالهٔ موتسکی مطرح کرد، بحث انتخاب موضوع است که از سویی مربوط به یهودیان است و از سوی دیگر ماجرای کشتن فردی از یهود در مقابل چشم خانواده و در حال خواب است. گرچه وی ادعا می‌کند که گزینش او به این دلیل است که در ماجرای قتل ابورافع، رسول خدا ﷺ نقشی حاشیه‌ای

دارد و شاید حساسیت‌های مذهبی مسلمانان متوجه آن نباشد، اما گزارش‌ها حاکی است که این سریه با اذن و اجازه پیامبر اکرم ﷺ انجام شده و تقریباً در قریب به اتفاق روایات این ماجرا به دستور ایشان در انجام این عملیات اشاره شده است. این نوع نگاه نویسنده در آنجا بیشتر خود را نشان می‌دهد که وی در خلال بررسی متنی، به صورت کاملاً غیرمستقیم اشاره‌ای به روایات بخاری در کتابش دارد که وی به بحث در مورد این سؤال منطقی می‌پردازد که آیا کشتن دشمنی که در خواب است، مجاز می‌باشد یا خیر؟ البته موتسکی از این مطلب گذر کرده و ادامه بحث خود را پی می‌گیرد و این پرسش را به صورت برجسته در ذهن مخاطب باقی می‌گذارد. (Motzki, 2000, p. 188). این در حالی است که چه بسا مخاطب نسبت به مقتضیات عصری و شرایط صدر اسلام و سیره عملی رسول خدا ﷺ کم‌اطلاع بوده لذا در کشف حقیقت مسئله دچار تشکیک خواهد شد. پیشینه پرداختن به این دست روایات در سایر آثار خاورشناسان مانند مواردی که خود موتسکی در مقدمه بحث به آن اشاره کرده است، نیز جای بسی تأمل و دقت دارد. (Ibid, p. 173)

۳. نتیجه‌گیری

دستاوردهای تحلیل انتقادی تفکر هارالد موتسکی در بررسی ریشه و اعتبار روایات مربوط به سریه قتل ابورافع بن ابی‌الحقیر به شرح ذیل است:

۱. اندیشه موتسکی در باب تحلیل روایات مغازی از امتیازات و نقاط قوتی برخوردار است که روشمندی علمی و وفادار ماندن به روش مورد اتخاذ، از آغاز تا انجام و سیر یکنواخت و قابل پیش‌بینی نویسنده و نیز تلاش قابل ستایش وی در استفاده از منابع دست اول و همچنین روحیه جست‌وجوگر و دقیق این اندیشمند غربی، در شمار این امتیازات می‌گنجد. افزون بر این، نگاه منصفانه و اعتدال‌گرای موتسکی در مقایسه با خاورشناسان افراطی در برخورد با منابع اسلامی، دیگر مؤلفه‌ای است که آثار وی را برجسته ساخته و باب گفت‌وگو با دانشمندان مسلمان را گشوده است.

۲. روش به‌کارگرفته‌شده توسط موتسکی در تحلیل واقعه قتل ابن‌ابی‌الحقیر، با ضعف‌ها و کاستی‌هایی مواجه بوده است که از جمله آن‌ها می‌توان به برخورد سطحی

با اسناد روایات اشاره کرد. نهایت بهره‌گیری وی از این بخش احادیث عبارت است از: تعیین حلقه مشترک و تقویت این گمان که روایت مورد نظر در چه زمانی و توسط چه کسی گسترش یافته است. همین نگاه سطحی به سند احادیث نیز به شکل جامع صورت نگرفته و در ترسیم درخت‌واره‌های اسناد، برخی از طرق موجود در منابع از قلم افتاده و مغفول واقع شده است که می‌توان آن را نقضی در عملکرد موتسکی به شمار آورد. افزون بر این، نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، اینکه در منابع حدیثی روایاتی یافت می‌شود که از طرق و اسانید متعدد برخوردار نبوده و روش تحلیل سندی موتسکی در همین سطح ابتدایی آن نیز در خصوص روایات مذکور کاربردی ندارد.

۳. برخی نکات و اظهار نظرها در کلام موتسکی، حاکی از وجود پیش‌فرض‌هایی است که به‌رغم رویکرد اعتدالی این اندیشمند و خاورشناس غربی، نوشتار وی را با چالش‌هایی مواجه می‌سازد. کم‌اعتباری نظام اسناد در نگاه وی، از جمله این پیش‌فرض‌هاست؛ به این معنا که وی نگارش حدیث و استفاده از سند را در قرن نخست هجری نه یک قانون بلکه یک استثنا برمی‌شمرد. دیگر از آسیب‌های مبنایی مترتب بر نوشتار موتسکی، محدود نمودن بهره‌گیری از اسناد در حد تعیین حلقه مشترک و غفلت از اعتبارسنجی افراد مندرج در سلسله سند روایات، برای تعیین وثاقت گزارش مورد نظر است. علاوه بر این به نظر می‌رسد موتسکی به یکی از واقعیات صدر اسلام در حوزه نقل احادیث، یعنی استفاده از نقل به معنا در انتقال مفاهیم روایات، بی‌توجه بوده و برای توجیه گوناگونی تعابیر احادیث در موضوع واحد، بر عواملی چون تعدد ابزارهای نگارش، تفاوت در توان حافظه افراد تکیه کرده است.

۴. نتایج پژوهش موتسکی نیز از گرفتار آمدن به برخی آسیب‌ها مصون نبوده و گاه شاهد هستیم که ادعای تحلیل تمام‌عیار متنی و سندی وی، چندان با واقعیت هم‌خوانی نداشته و برخی عبارات در نوشتار او حاکی از کم‌اهمیت بودن نتایج به‌دست‌آمده و عدم قطعیت در کلام نویسنده است. موضوع گزینش شده توسط موتسکی یعنی قتل یک فرد یهودی در میان انبوه روایات مطرح‌شده در روایات اسلامی با وجود سابقه

پیگیری آن از سوی دیگر خاورشناسان، نقد دیگری است که می‌توان به نوع نگاه و انتخاب وی وارد آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. طبق روایات مربوط به سریه عبدالله بن عتیک، رسول خدا ﷺ دستور قتل ابورافع ابن ابی‌الحقیق که یکی از سرکردگان یهود مدینه و از عاملان آزار و اذیت مسلمانان بود، صادر کرد. ایشان گروهی از انصار را به فرماندهی عبدالله بن عتیک به سوی قلعه خبیر یعنی محل زندگی ابورافع فرستاد. این گروه با ترفندهایی شبانه وارد قلعه شده، ابورافع را در خانه‌اش کشتند و سپس به مدینه بازگشتند.
۲. در احادیثی که چندین طرق نقل دارند، گاه نام یک راوی در همه سندها تکرار شده است؛ ساخت این راوی را حلقه مشترک نامید. (نیل‌ساز، ۱۳۹۰ش، ص ۱۳۳)

منابع

۱. آقایی، سید علی، «تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۵۰، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۱-۱۴۰.
۲. _____، «حلقه مشترک و پیوند آن با اصطلاحات حدیثی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، شماره ۱۵، ۱۳۹۱ش، ص ۹۸-۵۹.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی‌طالب (ع)*، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، *الأمان من أخطار الأسفار والأزمان*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن هشام، ابومحمد جمال‌الدین، *السیرة النبویة لابن‌هشام*، تحقیق مصطفی السقا، الطبعة الثانية، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، ۱۳۷۵ق.
۶. أدلی، صلاح‌الدین ابن احمد، *منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی*، بیروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۳ق.
۷. اصحی مدنی مالک بن انس، موطأ، *تصحیح محمدفؤاد عبدالباقی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه*، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، الطبعة الأولى، بی‌جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۹. بهاء‌الدین، محمد، *المستشرقون و الحديث النبوی*، الطبعة الاولى، اردن: دار الفجر و دار النفاس، ۱۴۲۰ق.
۱۰. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، *دلائل النبوة*، تحقیق عبد المعطی قلعجی، الطبعة الأولى، بی‌جا: دار

الکتب العلمیة، دار الریان للتراث، ۱۴۰۸ق.

۱۱. —، السنن الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م.

۱۲. پاکتچی، احمد، فقه الحدیث؛ مباحث نقل به معنا، ج ۱، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴ش.

۱۳. حلی، تقی‌الدین الحسن بن علی بن داود، کتاب الرجال، بی‌جا: منشورات الشریف الرضی، بی‌تا.

۱۴. حمیدی، ابوبکر عبدالله بن الزبیر، مسند الحمیدی، تحقیق حسن سلیم أسد الدارانی، الطبعة الأولى، دمشق: دار السقا، ۱۹۹۶م.

۱۵. حمیری المعافری، عبدالملک بن هشام، السیرة النبویة لابن هشام، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ الشلبی، الطبعة الثانية، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، ۱۳۷۵ق/ ۱۹۵۵م.

۱۶. خراسانی الجوزجانی، ابوعثمان سعید بن منصور، سنن سعید بن منصور، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، الطبعة الأولى، الهند: الدار السلفية، ۱۴۰۳ق.

۱۷. الدیمینی، مسفر عزم‌الله، مقایس تقد متون السنة، الطبعة الأولى، الرياض: بینا، ۱۴۰۴ق.

۱۸. رابسون، جیمز، «اسناد در روایات اسلامی»، ترجمه مرتضی شوشتری، علوم حدیث، شماره ۴۵ و ۴۶، ۱۳۸۶ش، ص ۲۴۴-۲۵۵.

۱۹. رویانی، ابوبکر محمد بن هارون، مسند الرویانی، تحقیق ایمن علی أبویمان، الطبعة الأولى، القاهرة: مؤسسة قرطبة، ۱۴۱۶ق.

۲۰. سباعی، مصطفی، السنة و مکاتنها فی التشريع الاسلامی، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۳۹۶ق.

۲۱. سبجانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ج ۵، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ق.

۲۲. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، بی‌جا: دار طیبة، بی‌تا.

۲۳. شافعی، ابوعبدالله محمد بن ادريس، الأم، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.

۲۴. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام بن نافع، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، الطبعة الثانية، الهند: المجلس العلمي، ۱۴۰۳ق.

۲۵. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الكبير الطبرانی، تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، الطبعة الثانية، القاهرة: دارالنشر: مكتبة ابن تيمية، بی‌تا و دار الصمیعی الرياض / الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: نشر آل البيت (ع)، ۱۴۱۷ق.

۲۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، الطبعة الثانية، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.

۲۸. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، بی‌جا: مؤسسۀ علمی فرهنگي دار الحدیث،

- ۱۳۸۵ش.
۲۹. غفاری صفت، علی اکبر و صانعی پور، محمدحسن، *دراسات فی علم الدراية*، تهران: سمت، ۱۳۸۴ش.
۳۰. فارح، عبدالعزیز محمد، *عناية العلماء بالاسناد و علم الجرح و التعديل*، بی جا: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، بی تا.
۳۱. قطبی، ثریا و دیگران، «راوی شناسان متقدم اهل سنت و نقد متنی حدیث»، *علوم حدیث*، شماره ۸۱، ۱۳۹۵ش، ص ۱۲۶-۱۴۵.
۳۲. گلدتسیهر و دیگران، *تاریخ گذاری حدیث: روش ها و نمونه ها*، ترجمه سید علی آقایی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۴ش.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۴. محمدآمین، محمد بن سیدی، *الاسناد عند علماء القراءات*، المدینة المنورة: الجامعة الاسلامیة، ۱۴۲۵ق.
۳۵. معارف، مجید، «نقل به معنا در حدیث، علل و پیامدهای آن»، *پژوهشنامه قرآن و حدیث*، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۸۵ش.
۳۶. _____، *درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر*، چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۹۴ش.
۳۷. موسیقی، هارالد، «حدیث پژوهی در غرب؛ مقدمه ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»، ترجمه مرتضی کریمی نیا، *علوم حدیث*، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴ش.
۳۸. _____، «مصنف عبدالرزاق صنعانی، منبعی برای احادیث قرن نخست هجری»، ترجمه شادی نفیسی، *علوم حدیث*، شماره ۴۰، ۱۳۸۵ش.
۳۹. _____، *حدیث اسلامی خاستگاه ها و سیر تطور، ویرایش و ترجمه مرتضی کریمی نیا*، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۹.
۴۰. _____، *زندگی نامه حضرت محمد ﷺ بررسی منابع*، ترجمه محمدتقی اکبری و عبدالله عظیمایی، چ ۱، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۴۱. مؤدب، سید رضا، *درسنامه درایة الحدیث*، چ ۱، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۴۲. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی جا: مؤسسه الخوئی الاسلامیة، بی تا.
۴۳. نمیری البصری، عمر بن شبة، *تاریخ المدینة لابن شبة*، تحقیق فهیم محمد شلتوت، جدة: بی نا، ۱۳۹۹ق.
۴۴. نیل ساز، نصرت، «تاریخ گذاری احادیث بر اساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان»، *پژوهش های قرآن و حدیث*، سال چهل و چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۰ش.

۱۵۲ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال چهاردهم، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

۴۵. واقدی، محمد بن عمر بن واقد، المعازی، تحقیق مارسدن جونس، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الأعلمی، ۱۴۰۹ق.

46. Motzki. Harald, *The Biography of Muhammad The Issue of the Sources*, 2000, Brill.